

DOI: 10.82458/jss.2026.1225797

Research Paper

**Child and Adolescent Victimization in Cyberspace with an
Emphasis on Developmentally Oriented Prevention**

Keyvan Heidarneshad

Assistant Professor, Department of Law, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran (Corresponding Author). E-mail: keyvan1362@iau.ac.ir

Golamreza Sheikhzadeh

Master's degree student, Law Department, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran.

Introduction: With the rapid expansion of communication technologies and the widespread access of children and adolescents to cyberspace, this group has been exposed to new types of victimization. The present study, with special emphasis on the "development-oriented prevention" approach, aims to identify the social, psychological, and cultural contexts affecting the vulnerability of children and adolescents in cyberspace and to suggest preventive strategies that, by strengthening protective factors during the growth process, reduce the risk of exposure to abuse, deception, and exploitation.

Methodology: The present study was conducted in a descriptive-analytical manner and based on library studies.

Results: The analyses showed that weak social ties, reduced parental supervision, lack of media literacy, and legal gaps are the most important factors underlying cyber victimization. Against these factors, development-oriented education programs, active parental participation, school-based education, and monitoring technologies, along with preserving the rights and dignity of the child, play a prominent protective role.

Conclusion: A developmentally-based prevention approach is proposed as a comprehensive framework that can effectively reduce cyberspace risks by focusing on strengthening family and school capacities, promoting media literacy, developing protective regulations, and child-sensitive criminal policymaking. The success of this approach requires intersectoral coordination, targeted education, and investment in human and institutional resources.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Victimization, Children and Adolescents, Ayberspace, Avelopmentally- Based Prevention, Media Literacy.*

بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای سایبری با تاکید بر پیشگیری رشدمدار

کیوان حیدرئزاد^۱

غلامرضا شیخ‌زاده^۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۹/۳

چکیده

با گسترش سریع فناوری‌های ارتباطی و دسترسی گسترده کودکان و نوجوانان به فضای سایبری، این گروه در معرض گونه‌های نوین بزه‌دیدگی قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر با تاکید ویژه بر رویکرد «پیشگیری رشدمدار» هدف‌گذاری شده تا به سترهای اجتماعی، روانی و فرهنگی مؤثر بر آسیب‌پذیری اطفال و نوجوانان در فضای مجازی را شناسایی کند و راهکارهای پیشگیرانه‌ای پیشنهاد دهد که با تقویت عوامل محافظتی در طول فرآیند رشد، خطر مواجهه با آزار، فریب و بهره‌کشی کاهش یابد. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. تحلیل‌ها نشان داد که ضعف پیوندهای اجتماعی، کاهش نظارت والدین، کمبود سواد رسانه‌ای و خلأهای قانونی مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز بزه‌دیدگی سایبری‌اند. در برابر این عوامل، برنامه‌های آموزش رشدمدار، مشارکت فعال والدین، آموزش‌های مدرسه‌محور و فناوری‌های نظارتی همراه با حفظ حقوق و کرامت کودک نقش محافظتی برجسته‌ای دارند. رویکرد پیشگیری رشدمدار به عنوان چارچوبی جامع پیشنهاد می‌شود که با تمرکز بر تقویت ظرفیت‌های خانواده و مدرسه، ارتقای سواد رسانه‌ای، تدوین مقررات حمایتی و سیاست‌گذاری کیفی ملاحظه‌گر حقوق کودک، می‌تواند به طور مؤثر مخاطرات فضای مجازی را کاهش دهد. موفقیت این رویکرد مستلزم هماهنگی بین‌بخشی، آموزش هدفمند و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی و نهادی است.

واژگان کلیدی: بزه‌دیدگی، اطفال و نوجوانان، فضای سایبری، پیشگیری رشدمدار، سواد رسانه‌ای.

۱. استادیار، گروه حقوق، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: keyvan1362@iau.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

مقدمه

با گسترش بی‌سابقه اینترنت و بلوغ شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای ارتباطی نوین، فضای سایبری نه تنها به عنوان عرصه‌ای نوین برای تعامل و کسب دانش بلکه به مثابه صحنه‌ای پیچیده و چندلایه از تهدیدات علیه کودکان و نوجوانان پدیدار شده است؛ گروهی که به واسطه کنجکاوی ذاتی، ناپختگی شناختی و هیجان‌طلبی، هم بیشترین بهره را از امکانات دیجیتال می‌برند و هم آسیب‌پذیرترین بازیگران این قلمروند. بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای مجازی خود را در اشکالی هم‌چون آزار جنسی آنلاین، فریب و اغواگری اینترنتی، اخاذی و تهدید، تعرض به حریم خصوصی، استثمار اقتصادی و تبلیغاتی، انتشار هرزه-نگاری و مشارکت در تولید محتوای استعمارآمیز، و نیز اشکال نوظهور مانند توریسیم جنسی دیجیتال و تکدی‌گری سایبری نشان می‌دهد؛ پیامدهایی که افزون بر خسارت‌های روانی و اجتماعی، اختلالات جدی در مسیر رشد هویتی و اجتماعی قربانیان بر جای می‌گذارند. از منظر جامعه‌شناسی جنایی، این پدیده نه تنها محصول عمل ارتكابی یک عامل منفرد، بلکه بازتابی از ناکارآمدی ساختارهای اجتماعی، خانوادگی و حقوقی است؛ فروپاشی نسبی پیوندهای خانوادگی، ضعف نظارت و آگاهی والدین، خلایق نظام آموزشی در تربیت دیجیتال، و نقص در مقررات کیفری و اجرایی که توان مقابله با بزهکاری فراملی و پیچیدگی‌های فناوری را ندارند، از عوامل زمینه‌ساز ارتقای ریسک بزه‌دیدگی به شمار می‌روند. در عین حال نظریات کلاسیک و معاصر جامعه‌شناسی جنایی از جمله نظریه فشار مرتون، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و نظریه یادگیری اجتماعی ساترلند چارچوب تحلیلی مناسبی فراهم می‌آورند تا ریشه‌ها و مکانیسم‌های منتج به آسیب‌پذیری کودکان در فضای مجازی تبیین و ارتباط میان ساختارهای اجتماعی و الگوهای فردی و میان فردی به طور نظام‌مند مورد سنجش قرار گیرد. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای و اسناد حقوقی-پژوهشی، در پی آن است که ضمن تشریح ماهیت و گونه‌های بزه-دیدگی دیجیتال در میان اطفال و نوجوانان، ساختارهای علت‌یاب و مولفه‌های تشدیدکننده را از منظر حقوق کیفری و جرم‌شناسی تحلیل نماید. روش گردآوری اطلاعات مبتنی بر مراجعه به کتاب‌ها، مقالات علمی-پژوهشی، اسناد و متون حقوقی و استفاده از تکنیک فیش‌برداری متون حقوقی و مطالعاتی است و تحلیل داده‌ها از رهگذر استدلال‌های حقوقی هم‌چون برهان عادی، برهان خلف، و استدلال به وحدت ملاک و استناد به نظائر صورت می‌پذیرد. تأکید محوری این تحقیق بر مفهوم «پیشگیری رشدمدار» است؛ رویکردی که پیشگیری را نه صرفاً به مثابه ممانعت از ارتكاب یا مواجهه با پیامدها، بلکه به عنوان سیاستی جامع و آینده‌نگر برای تقویت مسیرهای رشد سالم، ارتقای عوامل محافظتی و توان‌مندسازی محیط‌های خانواده و مدرسه در نظر می‌گیرد. پیشگیری رشدمدار بر سه رکن کلیدی استوار است: تقویت سرمایه‌های خانوادگی و تربیتی نظیر آموزش و سواد رسانه‌ای والدین و فرزندان، بازطراحی محیط‌های آموزشی و اجتماعی به منظور افزایش تاب‌آوری و مهارت‌های محافظتی کودکان، و اصلاح ساختارهای حقوقی-نظارتی با تمرکز بر هماهنگی فراملی، استفاده از نظارت هوش‌مند و ابزارهای حمایتی حقوقی که همزمان با حفظ حقوق بنیادین

و کرامت کودکان عمل کند. در پرتو این رویکرد، پژوهش می‌کوشد راهکارهای بین‌بخشی و مبتنی بر شواهد را در سطوح خانواده، مدرسه، نهادهای قضایی و قانون‌گذاری ارائه دهد. سؤال اصلی که در این زمینه مطرح این است که اجرای راهبردهای «پیشگیری رشدمدار» تا چه حد با تغییر کمی و کیفی شاخص‌های بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای سایبری همبستگی دارد و نقش عوامل میانجی‌گر نظیر ساختار خانواده، سطح اقتصادی-اجتماعی و درجه‌گی سنی در تبیین این رابطه چیست؟ فرضیه‌ای که در آغاز مطرح می‌شود این است انجام برنامه‌های پیشگیری رشدمدار به صورت پایدار و ترکیبی موجب کاهش نسبی در شاخص‌های بزه‌دیدگی سایبری کودکان و نوجوانان نرخ آزار جنسی آنلاین، موارد اخاذی و فریب اینترنتی، نقض حریم خصوصی و موارد استثمار اقتصادی می‌گردد؛ ضمن آن که این اثر کاهش دهنده در خانواده‌هایی با نظارت فعال والدین و سطوح بالاتر سواد رسانه‌ای قوی‌تر منجر می‌گردد. نتایج حاصل از این پژوهش، ضمن پالایش مفهومی و تبیین علی-حقوقی مسئله، بستری تحلیلی و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌دهد که قانون‌گذاران، مجریان، خانواده‌ها و نهادهای اجتماعی را توانمند سازد تا از رهگذر اتخاذ راهبردهای پیشگیری رشدمدار، از حقوق و سلامت روانی-اجتماعی کودکان و نوجوانان در فضای دیجیتال پاسداری مؤثرتری داشته باشند.

مفاهیم و ادبیات نظری

بزهکاری

بزهکاری به طور کلی به ارتکاب رفتارهایی گفته می‌شود که خلاف قانون یا هنجارهای اجتماعی مورد پذیرش جامعه باشند. این واژه بیشتر در حوزه حقوق، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی به کار می‌رود. بزهکاری در معنای لغوی به عصیان و گنهکاری تعبیر گردیده است و اصطلاحاً می‌تواند به عنوان هر نوع رفتاری تعبیر شود که از اصول و مقررات قانونی و اجتماعی منحرف شده است. بزهکاری اطفال و نوجوانان که امروزه در سطح وسیعی به عنوان یکی از مشکلات و دغدغه‌های کشورهای مختلف تلقی شده است روند رو به رشدی را پشت سر می‌گذارد و یکی از حوزه‌های مهم و گسترده می‌باشد که کمتر به آن پرداخته شده است. کودکان و نوجوانان سرمایه‌های معنوی جامعه می‌باشند و سلامت روح و جسم آن‌ها تضمین کننده سلامت جامعه در آینده است. بنابراین مسائل آنان از جمله مسائلی است که باید به آن‌ها توجه ویژه‌ای مبذول داشت. بررسی ریشه‌ای مسائل کودکان و نوجوانان و از آن جمله بزهکاری ایشان، برای رسیدن به یک جامعه ایده‌آل شرطی ضروری است زیرا که همواره، پیشگیری بهتر از درمان است. اگر طفلی به هر دلیلی از ابعاد جسمانی، روانی و رفتاری به نقصان یا انحرافی مبتلا گردد، قهراً بازپروری وی مستلزم صرف هزینه‌ای هنگفت و مضاعفی خواهد بود. از طرفی بسیاری از افرادی که همواره مرتکب جرائم گوناگون می‌شوند همان کودکان بزهکار دیروز هستند (۱۲: ۲۷).

بزه‌دیدگی

بزه‌دیده کسی است که در نتیجه ارتکاب جرم یا رفتار مجرمانه، متحمل زیان جسمانی، روانی، عاطفی، مالی یا حیثیتی می‌شود. این مفهوم نه تنها شامل آسیب‌های مستقیم می‌شود، بلکه آثار غیرمستقیم جرم (مانند آسیب به خانواده یا جامعه فرد) را نیز در بر می‌گیرد. بزه‌دیدگی یکی از مفاهیم بنیادین در حقوق کیفری و جرم‌شناسی است که به معنای متحمل شدن آسیب‌های جسمی، روانی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از ارتکاب جرم می‌باشد. در ادبیات کلاسیک حقوقی، توجه اصلی همواره بر بزهکار و مسئولیت کیفری او متمرکز بوده است، اما از نیمه دوم قرن بیستم با ظهور شاخه‌ای مستقل تحت عنوان بزه‌دیده‌شناسی تمرکز پژوهشگران بر مطالعه وضعیت بزه‌دیدگان و نقش آنان در فرآیند کیفری افزایش یافت. بزه‌دیدگی را می‌توان به انواع مختلفی تقسیم کرد. بزه‌دیدگی مستقیم زمانی رخ می‌دهد که فرد به طور مستقیم از جرم آسیب ببیند، در حالی که بزه‌دیدگی غیرمستقیم شامل افراد یا نزدیکان قربانی اصلی می‌شود. همچنین در ادبیات جرم‌شناسی، میان بزه‌دیدگی فعال و منفعل نیز تفاوت گذاشته می‌شود؛ در بزه‌دیدگی فعال، قربانی با رفتار خود زمینه وقوع جرم را فراهم می‌کند، اما در بزه‌دیدگی منفعل، فرد بدون هیچ‌گونه نقش و اراده‌ای قربانی جرم می‌شود (۱۲: ۲۸).

بزه‌دیدگی سایبری

با گسترش فناوری‌های نوین و پیدایش فضای سایبری، شکل جدیدی از بزه‌دیدگی پدید آمد که به آن بزه‌دیدگی سایبری گفته می‌شود. این نوع بزه‌دیدگی به دلیل ویژگی‌های خاص فضای مجازی مانند ناشناس بودن مرتکب، گستردگی جغرافیایی و سرعت انتشار محتوا، از ابعاد متفاوتی نسبت به بزه‌دیدگی سنتی برخوردار است. در این فضا، افراد به ویژه کودکان و نوجوانان بیش از سایرین در معرض انواع تهدیدات و خطرات قرار دارند. بر این اساس، بزه‌دیدگی مفهومی پویا و چندوجهی است که در گذر زمان تحول یافته و امروزه با چالش‌های نوینی هم‌چون جرایم سایبری و تهدیدات آنلاین مواجه است. این موضوع ضرورت توجه به حمایت‌های قانونی، اجتماعی و روانی از بزه‌دیدگان، به ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان و نوجوانان را دوچندان می‌سازد. در تعریفی دیگر بزه‌دیدگی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن فرد یا گروهی از افراد، به دلیل وقوع یک جرم یا آسیب، متحمل ضرر و زیان می‌شوند. این ضرر و زیان می‌تواند مادی (مانند خسارت مالی) یا معنوی (مانند آسیب روحی) باشد. به عبارت دیگر، بزه دیده کسی است که از وقوع جرم آسیب می‌بیند.

اطفال و نوجوانان

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ حدود سنی مرتبط با اطفال و نوجوانان در جرایم تعزیری در مواد ۸۸ و ۸۹ مورد اشاره قرار گرفته است؛ به طوری که در ماده ۸۹ همین قانون، بازه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال به عنوان سن نوجوانی شناخته شده است. افزون بر آن، تبصره ۱ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب

۱۳۹۲، طفل را کسی تعریف می‌کند که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. از منظر روان‌شناسی کودک نیز دوره کودکی بر اساس روند رشد و نمو تا زیر ۱۲ سالگی شناخته شده است (۱۶: ۱۲۷). بنابراین، تعاریف و ملاک‌های مورد پذیرش در حوزه حقوق داخلی، علوم تربیتی و روان‌شناسی در برخی موارد با یکدیگر تفاوت دارند. در عرصه بین‌المللی تعریف کودک و مرزبندی سنین مختلف با آن‌چه در نظام حقوق داخلی ایران مرسوم است اختلاف دارد. یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق کودکان، کنوانسیون حقوق کودک است که براساس ویژگی سن تقویمی، کودکی را قابل سنجش و محسوس تعریف نموده است؛ مطابق ماده ۱ این کنوانسیون: «کودک به افراد زیر ۱۸ سال اطلاق می‌گردد؛ مگر این‌که طبق قانون قابل اجرا درباره کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.» آن‌چه از متن ماده مزبور قابل استخراج است این است که کنوانسیون صرفاً مرز پایان دوره کودکی (۱۸ سالگی) را تعیین کرده و درباره نقطه آغاز دوران کودکی سکوت نموده است. همچنین عبارت «مگر این‌که طبق قانون درباره کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود» نشان می‌دهد که این سند بین‌المللی به امکان وجود معیارهای متفاوت داخلی برای تعیین پایان کودکی توجه داشته و اجازه داده در مواردی پایان دوران کودکی در قوانین داخلی کمتر از ۱۸ سال مشخص گردد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد کنوانسیون تمایزی روشن میان سن بلوغ و سن رشد قایل نشده و در عمل این دو مقوله را نزد خود تا حدودی یکسان فرض کرده است؛ به این معنا که رسیدن به ۱۸ سالگی در نگاه کنوانسیون، اعطای اهلیت برای اعمال همه حقوق مستقیم کودک را ممکن می‌سازد و استقلال عمل او را در عرصه‌های متعددی تأمین می‌کند. در حقوق ایران نیز وحدت نظر در باب تعریف «کودک» و تعیین حدود و ثغور آن وجود ندارد و در تعیین سنین نوزادی، کودکی و معیار تشخیص هر یک اختلاف نظرهای فراوان مطرح است. برخی حقوقدانان کودک را هم‌معنی با «صغیر» دانسته و بلوغ را ملاک تفکیک کودکی از غیر آن معرفی می‌کنند؛ در مقابل گروهی مرز کودکی را بر مبنای «رشد عقلی» قرار می‌دهند. افزون بر این، عده‌ای آغاز دوران کودکی را از زمان تولد می‌دانند و در اصطلاح فقهی - حقوقی صغیر را به عنوان کسی معرفی می‌کنند که از جهت سنی به رشد جسمانی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد. نظریه دیگری نیز شروع دوران کودکی را از هنگام انعقاد نطفه مطرح می‌سازد؛ به نحوی که از دیدگاه زیستی جنین را موجودی زنده و دارای هویتی مستقل قلمداد می‌کنند هر چند بقای آن وابسته به مادر است. با توجه به این آراء و همچنین استنباط از مواد قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی، می‌توان گفت که آغاز دوره کودکی از زمان حمل (دوره جنینی) قابل استنتاج است؛ زیرا قانون در این مرحله برای جنین حقوقی هم‌چون حق حیات را به رسمیت شناخته است. مشخص کردن پایان دوره کودکی از سوی دیگر امر پیچیده‌ای است و در وجوه مختلف به طور یکسان قابل تعیین نیست. در حقوق داخلی ایران که در بسیاری از موارد مبتنی بر فقه امامیه تنظیم شده است (صرف نظر از احوال شخصیه و وضعیت خاص ایرانیان غیر شیعه)، در زمینه‌های مختلف ملاک‌های سنی متفاوتی دیده می‌شود. قانون‌گذار در قانون مدنی، به موجب تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰، معیار پایان دوره کودکی را بلوغ شرعی قرار داده و اعلام کرده است: «سن

بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است». هم‌چنین، در قانون حمایت از کودکان مصوب ۱۳۸۱ هر چند تعریفی صریح از کودک ارائه نشده، ولی در ماده ۱ آن با عنایت به حمایت ویژه قانون‌گذار از اشخاص زیر ۱۸ سال می‌توان مرز پایان کودکی را در این قانون معادل ۱۸ سال تلقی نمود. با توجه به پراکندگی تعاریف و اختلاف معیارها، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین راه عمل، استناد معقول به ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک باشد؛ بدین معنا که یا ۱۸ سال به عنوان ملاک اصلی پذیرفته شود یا این که تعیین سن کودکی مطابق مقررات داخلی و در پرتو آن صورت گیرد. پذیرش این راهکار را می‌توان موجه دانست، چرا که قوانین باید در پی ایجاد استانداردهایی برای بهره‌مندی کودکان از حقوق خود از جمله در فضای مجازی باشند و چنین روشی میان حفظ امنیت و احقاق حق دسترسی تعادل برقرار می‌نماید؛ در نتیجه می‌تواند راه میانه‌ای باشد برای جلب همراهی قانون‌گذار در راستای تأمین منافع عالی‌ه کودکی. با تکیه بر معانی بیان شده و مجموع مقررات پیش گفته (از جمله مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره ۱ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و نظریه روان‌شناسی رشد دوره کودکی (۱۶: ۱۲۷))، نمی‌توان مرزی کاملاً قطعی برای سن کودک تعیین کرد؛ لیکن می‌توان چنین نتیجه گرفت که پایان کودکی و نوجوانی در چارچوب کنوانسیون برابر با ۱۸ سال است و آغازی آن را نیز می‌توان از پیش از تولد و در دوره جنینی در نظر گرفت. از این منظر، دولت‌ها موظف‌اند برای تحقق حق سلامت کودکان، علاوه بر اقدامات ملی، در سطح بین‌المللی نیز فعال باشند تا کودکان و نوجوانان، از آغاز کودکی، در همه ابعاد به‌صورت سالم رشد نمایند.

فضای سایبری (مجازی)

برای به وجود آمدن سیستمی صحیح و کارآمد در برابر مشکلاتی که فناوری‌های جدید برای جوامع گوناگون ایجاد می‌کنند، شناخت آن پدیده و قابلیت‌های آن بسیار با اهمیت است. لذا در ابتدا مفهوم فضای سایبر و تفاوت آن با اینترنت و گستره آن را باید مورد بررسی قرار داد. سایبر از مفاهیم جدیدی است که با ظهور اینترنت به وجود آمده است و وابستگی تام و تمام با آن دارد. فضای سایبر، محیطی مجازی و غیر ملموس موجود در فضای شبکه‌های بین‌المللی است که این شبکه‌ها از طریق شاهراه‌های اطلاعاتی مانند اینترنت به هم وصل هستند. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این فضا، طبیعت فرامرزی آن است و به تبع آن جرایم اینترنتی را نمی‌توان در حصار مرزهای یک کشور محدود کرد. در واقع مکان جغرافیایی یک کاربر برای مجرمی که قربانیان خود را از طریق اینترنت انتخاب می‌کند، اولویتی محسوب نمی‌شود. از این رو گستردگی فضای سایبر، نقاط مختلف دنیا را تحت پوشش قرا می‌دهد. لذا شناسایی جرم، مجرم و واکنش-های مناسب علیه آن و شناخت قربانیان و حمایت از آن‌ها به مراتب مشکل‌تر از جرایم عادی است. جرائمی که در این بستر رخ می‌دهند و به طور ویژه کودکان و نوجوانان را هدف قرار می‌دهند شامل مواردی مانند پورنوگرافی، قاچاق جنسی از طریق شبکه اینترنت، مزاحمت و آزار اینترنتی، گردشگری جنسی، درخواست-

های جنسی و خشونت رسانه‌ای هستند که به دلایلی هم‌چون نداشتن آگاهی کافی در زمینه کاربری رایانه، روحیه کنجکاوی، آسیب‌پذیری قربانی به علت ویژگی‌هایی نظیر سن پایین و کودک یا نوجوان بودن و هم‌چنین فقدان نظام‌های نظارتی مناسب شکل می‌گیرند. از منظر لغوی، این واژه در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف به معنای غیر واقعی و ناملموس به کار رفته و هم‌معنای واژه انگلیسی Virtual تلقی می‌شود؛ از همین رو، اصطلاح Cyberspace به عنوان معادل «فضای مجازی» شناخته شده است. در همین چارچوب مفاهیم و ترکیب‌هایی هم‌چون «جامعه مجازی»، «شهروند مجازی»، «فروشگاه-های مجازی» و موارد مشابه نیز مطرح می‌شوند که همگی در بستر فضای مجازی معنا پیدا می‌کنند. افزون بر این، در برخی متون و اسناد رسمی، ترکیب «فضای تولید و تبادل اطلاعات» با نام اختصاری «فتا» به عنوان معادل مفهومی سایبر اسپیس مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به این تعابیر، تعریف‌های متعددی از فضای سایبر ارائه شده است؛ به این معنا که فضای سایبر یا فضای مجازی محیطی است که برخلاف فضای فیزیکی، در آن نیازی به جابجایی مکانی وجود ندارد و تمامی فعالیت‌ها صرفاً از طریق فشردن کلیدها یا استفاده از ماوس انجام می‌شود. از مهم‌ترین شاخصه‌های فضای سایبر می‌توان به گستردگی، جهانی بودن، انتخاب‌محور بودن اطلاعات و پنهان‌ماندگی اشاره کرد. در توضیح ویژگی انتخابی بودن اطلاعات باید گفت که داده‌ها در این فضا بر اساس تقاضای کاربر در دسترس قرار می‌گیرند و تا زمانی که فرد آن‌ها را جستجو نکند، دریافت نمی‌شوند؛ برخلاف رسانه‌هایی مانند رادیو و تلویزیون که با روشن شدن، محتوا را مستقیماً به مخاطب منتقل می‌کنند. مقصود از پوشیده بودن نیز این است که کنشگران این فضا می‌توانند با هویت‌های جعلی و به صورت ناشناس، بدون ترس از شناسایی و خارج از نظارت‌های اجتماعی، آزادانه اقدامات خود را انجام دهند (۱۸: ۳). فضای سایبر یا فضای مجازی که گاه از آن با عنوان فضای رایانه‌ای نیز یاد می‌شود، مجموعه‌ای از محیط‌ها از جمله اینترنت را در بر می‌گیرد که افراد در آن بدون حضور فیزیکی در کنار یکدیگر و از طریق رایانه یا سایر ابزارهای ارتباطی با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنند. در تعریف دیگری آمده است که سایبر اسپیس یا محیط مجازی، فضایی غیر ملموس در بستر شبکه‌های بین‌المللی است که در آن کلیه اطلاعات مرتبط با روابط انسانی، فرهنگ‌ها، جوامع، ملت‌ها، کشورها و به طور کلی هر آن چه در جهان واقعی به شکل مادی وجود دارد، به صورت دیجیتال ذخیره شده و برای کاربران قابل دسترسی و بهره‌برداری است و از طریق رایانه، اجزای وابسته به آن و شبکه‌های جهانی به یکدیگر متصل می‌شوند. با این حال، در تمامی این تعاریف، استفاده از ابزارهای متصل به اینترنت و حضور در فضای سایبر وجه مشترک محسوب می‌شود. شایان ذکر است که با توجه به وسعت مفهوم سایبر و اطلاق آن به کلیه اعمال و فعالیت‌هایی که در بستر شبکه‌های بین‌المللی از جمله اینترنت انجام می‌گیرد و هم‌چنین تعدد بی‌شمار مصادیق آن، به توصیه صاحب‌نظران و متخصصان این حوزه، ترجمه یا معادل‌سازی دقیق این واژه در زبان‌های دیگر مجاز دانسته نمی‌شود؛ چرا که ممکن است دامنه معنایی آن را محدود سازد. به همین دلیل، برگردان فارسی آن نیز با ابهام‌هایی همراه است؛ چرا که سایبر می‌تواند به معنای علم کنترل، هوش مصنوعی یا از دیدگاه فنی،

دنیای مبتنی بر صفر و یک تلقی شود. بر این اساس، اندیشمندان برای پیشگیری از مشکلات حقوقی ناشی از ابهام مفهومی سایر توصیه می‌کنند که همانند واژه «تلفن» که در سطح جهانی معنای واحدی دارد، اصطلاح سایبر نیز با لفظی مشترک و بین‌المللی به کار رود. به بیان دیگر، فضای مجازی رایانه‌ای به محیطی الکترونیکی اطلاق می‌شود که در آن گروهی از افراد امکان ملاقات، گفتگو و تبادل نظر با یکدیگر را دارند. از منظر فنی نیز فضای مجازی به محیط اطلاعاتی گفته می‌شود که از طریق سیستم‌های رایانه‌ای و شبکه‌های دیجیتال شکل گرفته و در نهایت به شبکه مادر، یعنی اینترنت، متصل می‌شود. همان گونه که رایانه‌های شخصی و فناوری دسترسی جهانی به اینترنت در سراسر دنیا گسترش یافته است، شمار بیشتری از کودکان در نقاط مختلف جهان به یکدیگر متصل شده‌اند. امروزه میلیون‌ها کودک و نوجوان در کنار اینترنت و فناوری‌های ارتباطی رشد یافته و سبک زندگی آنان با این ابزارها شکل گرفته است. این گروه سنی هر زمان که به دنبال پاسخ پرسشی یا انجام فعالیتی اجتماعی باشند، به طور طبیعی و ناخودآگاه ابتدا به اینترنت مراجعه می‌کنند. در سطح بین‌المللی، کودکان و نوجوانان یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های کاربران فناوری اطلاعات نوین از جمله اینترنت، پست الکترونیکی، اتاق‌های گفتگو، وبلاگ‌ها، گروه‌های خبری، بازی‌های آنلاین، وب‌کم‌ها و تلفن‌های همراه هوشمند به شمار می‌روند. در مجموع می‌توان گفت که در جهان امروز، نوعی فرهنگ دیجیتال یا فرهنگ اینترنتی در حال شکل‌گیری است؛ به گونه‌ای که کودکان و نوجوانان نقش اصلی را در ایجاد و نمایندگی این فرهنگ ایفا می‌کنند و به طور مستمر در فعالیت‌های گوناگون اینترنتی، از جمله ارتباطات اجتماعی با یکدیگر، مشارکت دارند (۱۸: ۴).

آسیب‌های فضای سایبری برای اطفال و نوجوانان

گسترش فضای سایبری و نفوذ فناوری‌های نوین ارتباطی به زندگی روزمره، جهان کودکان و نوجوانان را بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر قرار داده است. در دنیای امروز، کودکان نه تنها مصرف‌کنندگان منفعل فناوری نیستند، بلکه به عنوان کنشگران فعال دیجیتال در شبکه‌های اجتماعی، بازی‌های آنلاین، بسترهای آموزشی و سرگرمی مشارکت می‌کنند. این حضور گسترده در کنار فرصت‌های چشمگیر آموزشی و اجتماعی، مخاطرات و تهدیدات تازه‌ای نیز به همراه دارد که می‌تواند پیامدهای جدی در ابعاد روانی، اجتماعی، اقتصادی و حتی جسمی برای آنان ایجاد کند (۱۹: ۲۸). آسیب‌های سایبری وارده بر کودکان را نمی‌توان صرفاً پیامد استفاده فردی از فناوری دانست؛ بلکه این پدیده بازتابی از تعامل میان ساختارهای اجتماعی، ضعف نظارت نهادی، نابرابری‌های اقتصادی و فرهنگی و کاستی‌های نظام حقوقی است. کودکان به دلیل ویژگی‌های رشدی، فقدان تجربه کافی و ناتوانی در تشخیص تهدیدات پنهان، در برابر این آسیب‌ها آسیب‌پذیرتر از دیگر گروه‌های اجتماعی هستند (۶: ۱۳۰).

علاوه بر این، ناشناسی هویتی، امکان جعل شخصیت، ماندگاری اطلاعات و گستردگی جغرافیایی فضای مجازی شرایطی را ایجاد کرده که در آن کودکان بیش از سایرین در معرض انواع بزه‌دیدگی قرار

می‌گیرند. از این رو، مطالعه آسیب‌های فضای سایبری برای این گروه سنی ضرورتی دو چندان دارد؛ زیرا شناخت ابعاد و گونه‌های این آسیب‌ها می‌تواند مقدمه‌ای برای طراحی راهکارهای پیشگیرانه، ارتقای سواد رسانه‌ای، اصلاح قوانین حمایتی و تقویت کارکرد نهادهایی چون خانواده، مدرسه و پلیس فتا باشد (۴: ۷۰-۶۵). برخی از پیامدهای بزه‌دیدگی سایبری به نظر می‌تواند به شرح زیر باشد:

الف) پیامدهای روانی: اضطراب، افسردگی، ترس از استفاده از اینترنت، احساس ناامنی و حتی اقدام به خودکشی.

ب) پیامدهای اجتماعی: انزوای اجتماعی، کاهش اعتماد به دیگران، اختلال در روابط همسالان.

پ) پیامدهای تحصیلی: افت تحصیلی، ترک مدرسه یا کاهش انگیزه یادگیری.

ت) پیامدهای حقوقی و کیفری: برخی قربانیان به دلیل ناآگاهی، درگیر رفتارهای مجرمانه مانند انتشار تصاویر غیرقانونی می‌شوند.

ث) بازتولید چرخه خشونت: کودکانی که قربانی آزار اینترنتی شده‌اند، گاهی خود در آینده به مرتکبین آزار سایبری تبدیل می‌شوند.

نقش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نوین در شکل‌دهی یا تسهیل بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان

رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی در زندگی روزمره کودکان و نوجوانان به یک بخش جدایی‌ناپذیر تبدیل شده‌اند. این فضاها در عین حال که فرصت‌هایی برای یادگیری، ارتباط و سرگرمی فراهم می‌کنند، بستری مستعدی برای شکل‌گیری و گسترش بزه‌دیدگی نیز به شمار می‌روند. ویژگی‌هایی چون دسترسی آسان، ناشناس ماندن کاربران، تعاملات گسترده و نبود نظارت مؤثر، باعث شده‌اند شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نوین به یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز بزه‌دیدگی سایبری کودکان بدل شوند. در بین تمامی عوامل فردی و محیطی بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌توان به نقش شبکه‌های اجتماعی نیز به عنوان یک عامل محیطی اشاره نمود. شبکه‌های اجتماعی همان قدر که مفیدند می‌توانند مضر نیز باشند. جنبه‌های مثبت رسانه‌ها مثل رسانه‌های جمعی بر کسی پوشیده نیست اما کارکرد منفی برخی از رسانه‌ها مثل ارائه مطالب و فیلم‌های خشونت‌آمیز و سرشار از جنایت و مسائل جنسی و غیره می‌تواند در انحراف رفتار کودکان و نوجوانان مؤثر واقع شوند یکی از عوامل تأثیر این شبکه‌های مجازی در رفتار کودکان و نوجوانان حس تقلید و تحریک زود هنگام آنان است که آنان را به سوی بزهکاری سوق می‌دهد. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که اکثر نوجوانان مجرم به موضوعاتی که دارای صحنه جرم یا تحریک‌کننده جهت ارتکاب جرم داشته باشند علاقه دارند. اکثر آنان نقش شبکه‌های اجتماعی را در بزهکاری اطفال و نوجوانان تأیید می‌کنند اما در مجموع بررسی رابطه بین بزهکاری و شبکه‌های مجازی و رسانه‌های نوین بی‌نهایت پیچیده است (۱: ۵۵). رسانه یکی از وسایل ارتباطی جمعی و تکنولوژی نوین ارتباطی است که ابتدا در کشورهای غربی و سپس در سایر کشورها مورد توجه قرار گرفت. از دهه‌های آخر قرن بیستم فناوری نوین رایانه‌ای

و ارتباطات اینترنتی، بسیاری از شیوه‌ها و راه‌های پیشین برقراری رابطه و مبادلات اطلاعات را در جهان دگرگون نمود. از جمله رسانه دیجیتال به مثابه ابزار و فزونی است که شبکه اینترنت و رایانه را شامل می‌شود. همزمان با ایجاد رسانه‌ها قواعد رفتاری آن‌ها نیز تدوین گشت. این امر موجب شد تا باعث بروز برخی جرایم با عنوان جرایم دانش بنیان نمود پیدا کنند که می‌توان به جرایم سایبری اشاره داشت. کودکان به علت این که نسبت به بزرگسالان از توانایی کمتری برخوردارند بیشتر در معرض بزه هستند. این امکان وجود دارد که کودکان و نوجوانان از طریق تحریک دست به انجام جرایم بزنند. تحریک از طریق رسانه نوعی وسوسه‌انگیزی و رسوخ در افکار بنیادین سلامت فکری و حریم حرمت‌اندیشی بشری است و چون جرایم سایبری را به جرایمی می‌گویند که در محیطی غیر فیزیکی علیه فناوری اطلاعات با حالت شبیه‌سازی و مجازی‌سازی ارتکاب می‌یابد می‌تواند تحریک عاملی جهت ارتکاب جرم باشد. سه نسل از جرایم سایبری می‌گذرد که نسل اول جرایم سایبری با هدف سود مالی و یا تخریب اطلاعات محدود صورت گرفته است و شامل (بمب و مت‌آمفتامین) می‌شود، نسل دوم جرایم سایبری از طریق پیشرفت تکنولوژی صورت گرفته است که هدف آن تبهکاری و جرم و جنایت اینترنتی بوده است و سرقت از راه دور که این جرم شامل هک و انتشار منافی عفت می‌شود، نسل سوم جرایم سایبری از پیشرفت تکنولوژی اینترنتی صورت گرفته شامل انتشار نرم‌افزارهای مخرب مانند ویروس‌ها یا کرم‌های تروجان می‌شود. با آموزش اخلاق مجازی و رهنمود-های عملی پیشگیری از جرم به درک خطر از رفتارهای مضر و غیرقانونی دست می‌یابیم. برای پیشگیری از جرم مجموعه اقدامات و راهبردهایی که به منظور کاستن از خطر ارتکاب جرم و تاثیرات بالقوه زبان‌بار جرایم بر افراد و جامعه از جمله ترس از جرم انجام می‌گیرد و از طریق مداخله و یا تاثیر بر عوامل ایجاد کننده جرایم به انجام می‌رسد (۱۷: ۸).

پیامدهای روانی، اجتماعی و حقوقی بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان

بزه‌دیدگی سایبری کودکان و نوجوانان صرفاً یک تجربه گذرا یا محدود به فضای مجازی نیست، بلکه پدیده‌ای چند بعدی است که آثار آن به طور مستقیم و غیر مستقیم بر ابعاد روانی، اجتماعی و حقوقی زندگی قربانیان تأثیر می‌گذارد. از منظر جامعه‌شناسی جنایی، این پیامدها نه تنها آینده فردی کودکان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، بلکه بنیان‌های خانواده و جامعه را نیز با چالش‌های پایدار مواجه می‌سازند (۷: ۱۱۵). در بعد روانی، کودکان قربانی با اضطراب، افسردگی، کاهش اعتماد به نفس و حتی افکار خود آسیب‌رسانی روبرو می‌شوند که می‌تواند مسیر رشد سالم آنان را مختل سازد، در بعد اجتماعی، تجربه بزه‌دیدگی منجر به طرد همسالان، کاهش عملکرد تحصیلی، گسست روابط اجتماعی و گرایش به رفتارهای پرخطر می‌شود. در بعد حقوقی نیز خلأهای قانونی، دشواری شناسایی بزهکاران سایبری و محدودیت ابزارهای حمایتی، سبب می‌شود که کودکان قربانی غالباً بدون دسترسی به عدالت کیفری و جبران خسارت باقی بمانند (۴: ۶۷). از این رو، بررسی پیامدهای روانی، اجتماعی و حقوقی بزه‌دیدگی نه تنها برای شناخت ابعاد پنهان این پدیده

ضروری است، بلکه مبنایی اساسی برای طراحی سیاست‌های پیشگیرانه، حمایتی و اصلاحی محسوب می‌شود. پرداختن به این پیامدها به ما امکان می‌دهد تا از یک سو نیازهای واقعی قربانیان را شناسایی کنیم و از سوی دیگر، خلأهای نهادی و قانونی موجود را در راستای ارتقای حمایت از کودکان و نوجوانان پر کنیم.

اشکال بزه‌دیدگی سایبری

بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای سایبری یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه‌شناسی جنایی معاصر است. ورود گسترده نسل‌های جدید به اینترنت، در کنار ضعف آموزش و نظارت، سبب شده است که کودکان و نوجوانان بیش از سایر گروه‌ها در معرض تهدید قرار گیرند. اطفال به دلیل ناآگاهی و فقدان تجربه اجتماعی و حقوقی، «بزه‌دیدگان بالقوه» فضای مجازی محسوب می‌شوند. ماهیت بی‌مرز اینترنت، امکان ارتکاب بزه علیه اطفال را از هر نقطه‌ای در جهان فراهم کرده و این امر بزه‌دیدگی آنان را پیچیده‌تر ساخته است. از منظر جامعه‌شناسی جنایی، بررسی بزه‌دیدگی اطفال تنها محدود به جرایم مشخص کیفری نیست، بلکه باید پیامدهای اجتماعی، روانی، فرهنگی و ساختاری آن نیز مورد توجه قرار گیرد. در ادامه این فصل به بررسی انواع بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان در فضای سایبری می‌پردازیم. گسترش فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، به ویژه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، فرصت‌های بسیاری برای رشد و آموزش کودکان و نوجوانان فراهم کرده است. اما همین فضا، زمینه‌ساز اشکال نوینی از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی نیز شده است. بزه‌دیدگی سایبری به آن دسته از آسیب‌ها اطلاق می‌شود که کودکان و نوجوانان از طریق فضای مجازی متحمل می‌شوند، خواه این آسیب‌ها ناشی از اقدامات مجرمانه افراد دیگر باشد یا از ویژگی‌های خاص محیط مجازی هم‌چون ناشناسی و بی‌مکانی. جامعه‌شناسی جنایی این نوع بزه‌دیدگی را محصول تعامل میان تحولات ساختاری، ضعف کنترل اجتماعی و تغییر الگوهای فرهنگی می‌داند (۲۳: ۱۱۷).

آزار و اذیت اینترنتی یا قلدری سایبری

در حال حاضر با حضور پررنگ کودکان و نوجوانان در دنیای دیجیتال، آزار و اذیت یا زورگویی‌هایی که از طریق اینترنت و تلفن همراه اتفاق می‌افتد، بیشتر شده است. این موضوع که از آن با عنوان آزار و اذیت یا زورگویی اینترنتی نام برده می‌شود، می‌تواند در هر کجا، هر زمان و در مدت زمانی طولانی تکرار شود، چنان که کودک یا نوجوان احساس کند هیچ راه فراری ندارد و دچار آسیب‌های تلخ جسمی و روحی شود. البته شاید ما با خیلی از این نوع آزار و اذیت‌ها آشنا نباشیم و حتی شاید خود والدین و نزدیکان یک کودک در فضای مجازی رفتارهایی انجام دهند که حتی تصورش را هم نکنند مصداق کودک‌آزاری باشد، اما حقیقت این است که بر روح و روان کودکان تأثیرات منفی بسیاری بر جای می‌ماند به طوری که ممکن است سال‌ها روان‌درمانی نیز نتواند آن‌ها را به فضای سالم زندگی باز گرداند. در واقع حضور بدون نظارت و بی‌وقفه کودکان و نوجوانان در دنیای دیجیتال و حجم بالای اطلاعات متنوعی که بی‌حد و مرز دریافت می‌کنند،

می‌تواند زمینه‌ساز این آزار و اذیت باشد. در کنار آن انتشار اطلاعات شخصی کودکان در فضای عمومی اینترنت و نادیده گرفتن حریم شخصی آن‌ها و هر نوع تلاش از سوی افراد و کاربران در شبکه‌های مجازی که شامل تولید محتوای نادرست و آزار دهنده برای کودکان است و بعضاً روی اهداف جنسی افراد با تمرکز بر کودکان از طریق اینترنت و بازی‌های آنلاین اتفاق می‌افتد نیز زمینه‌ساز آزار کودکان و نوجوانان است، اما نکته مهم این است که آزار و اذیت‌های آنلاین مستقیماً روح و روان کودک یا نوجوان را هدف گرفته و چون در سال‌های رشد شخصیت او اتفاق می‌افتد، می‌تواند آینده‌اش را تحت تاثیر قرار داده و دچار مخاطره کند. آمارها حاکی از آن است که آزارگران آنلاین اغلب به علایق کودکان توجه می‌کنند و با استفاده از موسیقی، بازی، قهرمانان فیلم‌ها و داستان‌ها و به طور کلی علایق کودکان سعی به جلب توجه و برقراری ارتباط با کودک کرده و باب گفتگو را باز می‌کنند یا زیر پست‌های کودکان در فضای مجازی اظهار نظر کرده و با آن‌ها صحبت می‌کنند. حتی ممکن است برای کودک یا نوجوان هدیه یا نامه بفرستند و در مکالمات‌شان از محتوای جنسی استفاده کنند یا عکس و فیلم‌های نامناسب برایش به اشتراک بگذارند. کودک آزار ممکن است کودک را از طریق محبت، اغفال، زورگویی یا اخاذی فریب دهد تا به اهداف پلیدش برسد؛ مثلاً کودک را متقاعد کند در یک فعالیت جنسی آنلاین شرکت کند. حتی برخی از آزارگران تلاش می‌کنند در ساعات مختلف شب یا روز با کودک و نوجوان تماس بگیرند، به ویژه زمان‌هایی که پدر و مادر در منزل نیستند، سرکار یا خواب هستند که اگر والدین بر فعالیت‌های اینترنتی فرزندان‌شان نظارت نداشته باشند، عواقب خطرناکی به دنبال خواهد داشت. در برخی موارد کودک ممکن است شخصی را که برای او مزاحمت اینترنتی ایجاد می‌کند، بشناسد و یا شاید این ادامه آزار و اذیت و زورگویی غیر اینترنتی همسالان آن کودک باشد و یا ممکن است فردی با حساب کاربری ناشناس یا جعلی مرتکب این کار شود و در تمام این موارد کودک به دلیل شرم یا ترس، از مطرح کردن آن با والدین یا معلم پرهیز کند. از آن جایی که کودکان بهای عاطفی گزافی را در این آزار و اذیت‌ها متحمل می‌شوند، والدین باید سعی کنند با کودکان ارتباط کلامی موثر و خوب داشته باشند تا کودکان در مواقع نیاز راحت و بدون شرم یا ترس با آن‌ها صحبت کنند. کودکان باید نزد والدین احساس امنیت داشته باشند تا آرامش را در خانه و نزد والدین پیدا کنند نه بیرون و نزد غریبه‌ها! ضروری است والدین با همراهی هوش‌مندانه و آگاهانه کودکان و نوجوانان در دنیای دیجیتال، به تغییر رفتارهای ناگهانی آن‌ها، مشکلات فیزیولوژیک و روانی، پرخاشگری و عصبانیت، افت تحصیلی، وابستگی شدید به ابزار دیجیتال، انزوا و دوری از همسالان، عدم اعتماد به نفس یا اعتماد به نفس کاذب و خودشیفتگی مشهود در کودکان و نوجوانان توجه کرده و در مواقع لازم و زمانی که نسبت به چیزی مشکوک شدند یا واکنش‌های احساسی یا اضطراب در کودکان مشاهده کردند، با حفظ آرامش و پس از کسب آگاهی لازم با یک مشاور خانواده، مددکار اجتماعی یا پلیس تماس گرفته و از عواقب نترسند؛ چرا که در بسیاری موارد خانواده‌ها به دلیل ترس از آبرو این مسائل را کتمان کرده و باعث می‌شوند که این آزارگران آزادانه در جامعه و فضای اینترنت زندگی کرده و کودکان آن‌ها نیز در ترس‌های مداوم تا بزرگسالی

باقی بمانند. پس لازم است ضمن بالا بردن آگاهی، سواد دیجیتال و همدلی با کودکان و نوجوانان در دنیای دیجیتال جرات گزارش‌دهی در این گونه موارد را هم به کودک و هم به والدین بدهیم تا موضوع آگاهانه و قانونی بررسی شود. قلدری سایبری استفاده از فناوری‌های دیجیتال برای آزار رساندن و قلدری برای دیگران در فضای مجازی است. این امر می‌تواند در شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های پیام‌رسانی، پلتفرم‌های بازی و تلفن‌های همراه اتفاق بیفتد. این رفتار تکراری است که هدف آن ترساندن، عصبانی کردن یا شرمسار کردن کسانی است که هدف قرار می‌گیرند. مثال‌ها شامل:

۱. پخش شایعات یا انتشار عکس‌ها یا ویدیوهای خجالت‌آور از کسی در شبکه‌های اجتماعی
 ۲. ارسال پیام‌ها، تصاویر یا ویدیوهای آزار دهنده، توهین‌آمیز یا تهدیدآمیز از طریق پلتفرم‌های پیام‌رسانی
 ۳. جعل هویت کسی و ارسال پیام‌های بد به دیگران به نمایندگی از او یا از طریق حساب‌های جعلی
 ۴. درگیر شدن در آزار و اذیت جنسی یا قلدری با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی.
- قلدری حضوری و قلدری سایبری اغلب می‌توانند همزمان اتفاق بیفتند. اما قلدری سایبری یک ردپای دیجیتال به جا می‌گذارد. ثبت و ضبط قلدری می‌تواند مفید باشد و شواهدی برای کمک به توقف سوء استفاده فراهم کند. هم‌چنان که گفته شد قلدری اینترنتی شامل توهین، تمسخر، تهدید، شایعه‌پراکنی و یا انتشار محتوای تحقیرآمیز علیه کودک در فضای مجازی می‌شود. وقتی آزار و اذیت آنلاین اتفاق می‌افتد، ممکن است احساس کنید که در همه جا مورد حمله قرار می‌گیرید، حتی در خانه خودتان. ممکن است به نظر برسد که هیچ راه فراری وجود ندارد. اثرات آن می‌تواند مدت طولانی باقی بماند و به طرق مختلف بر فرد تأثیر بگذارد:

۱. ذهنی: احساس ناراحتی، خجالت، احمق بودن، حتی ترس یا عصبانیت
 ۲. عاطفی: احساس شرم یا از دست دادن علاقه به چیزهایی که دوست دارید
 ۳. جسمی: خستگی (از دست دادن خواب)، یا تجربه علائمی مانند درد معده و سردرد.
- احساس خندیدن یا آزار و اذیت توسط دیگران می‌تواند مانع از صحبت کردن یا تلاش برای مقابله با مشکل شود. در موارد شدید، آزار و اذیت سایبری حتی می‌تواند منجر به خودکشی افراد شود. آزار و اذیت سایبری می‌تواند به طرق مختلف بر ما تأثیر بگذارد. اما این اثرات قابل غلبه هستند و افراد می‌توانند اعتماد به نفس و سلامتی خود را بازیابند. پدیده قلدری سایبری می‌تواند آثار روانی شدیدتری نسبت به آزارهای سنتی داشته باشد، زیرا مخاطبان گسترده‌تری را درگیر می‌کند (۹: ۶۴).

اغفال و فریب آنلاین

یکی از چالش‌های مهم در حوزه کودک‌آزاری در بستر اینترنت، پدیده هرزه‌نگاری و اغفال و فریب سایبری کودکان است که به معنای ایجاد رابطه اعتمادآمیز با کودک و حتی بزرگسالان پیرامون او، به منظور دسترسی آسان‌تر و فراهم کردن شرایط خلوت با کودک می‌باشد. در این مسیر، گاه مرتکبان از تهدید، فشار

یا حتی اعمال زور فیزیکی برای ارتکاب تعرض جنسی یا بهره‌کشی از کودک استفاده می‌کنند. مجرم با بهره‌گیری از محیط‌های آنلاین که کودکان در آن فعال هستند، اقدام به برقراری ارتباط تدریجی با کودک کرده و با جلب اعتماد او و اطرافیانش، زمینه سوء استفاده جسمی و روانی از کودک را فراهم می‌سازد. نظر به اهمیت صیانت از حقوق کودکان، مسئله محوری این پژوهش بررسی ابعاد فقهی و حقوقی هرزه‌نگاری و اغفال سایبری کودکان با هدف ارائه راهکارهایی در راستای حمایت قانون‌گذار و نیز تبیین مسئولیت والدین و مربیان کودک است. در این راستا، نخست اصل پاسداشت کرامت انسانی کودک، دوم قواعد فقهی مرتبط با حوزه تربیت هم‌چون قاعده هدایت و تربیت، ارشاد جاهل، وجوب حفظ نظام، قاعده لاضرر، دفع زیان از دیگران و امر به معروف و نهی از منکر، و سوم مسئولیت والدین در امر تربیت، به ویژه تربیت جسمی، جنسی و عاطفی کودک، برای اثبات لزوم حمایت از کودکان مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و با استناد به قانون مسئولیت مدنی ۱۳۹۹، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و سند صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی مصوب ۱۴۰۰، ابعاد حقوقی موضوع نیز تبیین گردیده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نظارت و کنترل والدین، آموزش-های صحیح و به موقع، همراهی عاطفی با کودک، وجود قوانین مشخص برای رده‌بندی سنی محتوا، برخورد قضایی متناسب با مرتکبان و افزایش آگاهی عمومی جامعه در حمایت از کودکان در برابر هرزه‌نگاری و اغفال سایبری نقش مؤثری ایفا می‌کند. در این شیوه، فرد بزهکار می‌کوشد با استفاده از فریب، ایجاد دوستی ظاهری یا ارائه وعده‌های گوناگون، کودک را به سمت روابط ناسالم سوق دهد. اغفال سایبری پدیده‌ای است که می‌تواند در فضای آنلاین یا حتی آفلاین رخ دهد. وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا تعریف رسمی از این مفهوم ارائه کرده است: «فرایندی است که در آن اعتماد کودک و بزرگسالان پیرامون او ایجاد می‌شود و مجرم از این اعتماد برای دسترسی به کودک و تنها شدن با او بهره می‌برند. در موارد حاد، ممکن است تهدید یا اعمال زور فیزیکی برای تجاوز جنسی یا سوء استفاده از کودک مورد استفاده قرار گیرد. بزهکار ممکن است نقش حمایتی یا مراقبتی به خود بگیرد، با کودک رابطه دوستانه برقرار کند یا از موقعیت اعتماد و اقتدار خود برای سوء استفاده از کودک بهره‌برداری نماید. این افراد غالباً با بزرگسالان اطراف کودک ارتباط برقرار می‌کنند یا کودکانی را هدف قرار می‌دهند که کمتر تحت نظارت قرار دارند. این امر احتمال زمان حضور مجرم در کنار کودک را افزایش می‌دهد». در این تعریف، نقش خانواده کودک در شکل‌گیری اعتماد مورد تأکید قرار گرفته است. با این وجود، هنگامی که اغفال سایبری به شکل آنلاین اتفاق می‌افتد، اغلب بدون آگاهی بزرگسالان اطراف کودک صورت می‌گیرد؛ زیرا دسترسی بدون نظارت کودکان به اینترنت، فرصت بیشتری برای سوء استفاده احتمالی فراهم می‌آورد. از آن جا که اغفال سایبری در واقع بر پایه ایجاد رابطه عاطفی و دوستی با کودک و گاه خانواده او با هدف کاهش محدودیت‌ها و در نهایت سوء استفاده جنسی، چه به صورت آنلاین و چه حضوری شکل می‌گیرد، می‌تواند اشکال متنوعی به خود بگیرد. این اصطلاح برای توصیف رفتار افرادی به کار می‌رود که از ابزارهای آنلاین برای گفتگو با

کودکان به عنوان مقدمه‌ای جهت ملاقات و ارتکاب جرایمی نظیر تجاوز استفاده می‌کنند. اغفال سایبری هم‌چنین می‌تواند در سایر اشکال بهره‌کشی از کودک، از جمله اخاذی با انگیزه مالی، مورد استفاده قرار گیرد؛ به این صورت که مجرمان کودکان را به انجام اعمال جنسی مانند ارسال تصاویر خصوصی ترغیب کرده و سپس با تهدید به افشای اطلاعات، از آنان باجگیری می‌کنند. اغفال سایبری پدیده‌ای پیچیده است و مرتکبان ممکن است از شیوه‌های گوناگونی هم‌چون تعریف و تمجید یا دادن وعده‌های مختلف برای تحریک برخی رفتارها استفاده کنند؛ هم‌چنین ممکن است با کنترل کودک، از کنجکاوی جنسی طبیعی او در جهت اهداف مجرمانه خود بهره‌برداری نمایند. در بسیاری از موارد، پس از جلب اعتماد کودک، از او درخواست ارسال تصاویر خصوصی یا برقراری روابط نامشروع می‌شود و گاه تهدید و اخاذی نیز رخ می‌دهد. مجرمان اینترنتی با ایجاد روابط دوستانه و جلب اعتماد کودکان، آنان را برای استثمار جنسی یا مالی آماده می‌کنند (۹: ۶۶).

بهره‌کشی جنسی سایبری

کودکان کار فقط آن‌هایی نیستند که با لباس‌های مندرس و چهره‌های ملتمس، در خیابان جلوی رهگذران را می‌گیرند، نگاه‌شان را به چشم مردم می‌دوزند و با لحنی پر تمنا آن‌ها را وادار به خرید اقلام خوراکی می‌کنند. با ظهور فضای سایبری و عدم آگاهی کافی در نحوه استفاده صحیح از این فضا، نوع جدیدی از بهره‌کشی از کودکان شکل گرفته؛ کودکانی که در قاب گوشی‌های هوشمند برای جلب فالوور و درآمدزایی به نمایش گذاشته می‌شوند. فضاهای مجازی در بهترین حالت می‌توانند برای ارتباط با خانواده و دوستان، به اشتراک‌گذاری نقاط عطف زندگی فرزندان و عکس‌های روزمره ابزار خوبی باشد؛ اما اگر از این فضاها در جهت درآمدزایی سوء استفاده شود، و بدتر از آن، اگر کودکان، ستاره‌های ناراضی و بدون دستمزد این سوء استفاده‌ها باشند، بسیار نگران‌کننده است. برخی از والدین تصاویر فرزندشان را با هر وضعیتی در فضای سایبری منتشر می‌کنند تا دنبال کنندگان صفحات‌شان بیشتر شود؛ چه در حالت بیماری، چه در هنگام درس خواندن، در مهمانی، در خواب، در آرایشگاه یا حتی در حمام! این مسئله به حدی در شبکه‌های اجتماعی معمول شده است که برخی زوج‌ها، با ایجاد صفحه‌ای به نام کودک به دنیا نیامده، از همان زمان بارداری و سپس در زمان زایمان تصویر و محتوای مربوط به نوزاد را منتشر می‌کنند و یا تصاویری از آرایش کردن کودک و اجبار او به انجام حرکات یا ورزش‌های آسیب‌زا را با مخاطبان‌شان به اشتراک می‌گذارند! نکته‌ای که برای این گونه از والدین مهم است، فقط افزایش بازدیدها و کامنت‌هاست. این خلاصه‌ای از وضعیت شماری از والدین است که در فضای مجازی به دنبال کسب درآمد از کودکان خود هستند. والدینی که شاید در ابتدای ورود به فضای مجازی از برنامه‌های مجازی استفاده می‌کردند، هیچ‌گاه نمی‌توانستند تصور کنند در طول زمان از طریق کودکان‌شان بتوانند به درآمدهای میلیونی از این راه برسند. لذا مقبولیت و توجه به این شکل از درآمدزایی مجازی مورد انتخاب آنان قرار گرفت. از طرفی

لزوم استمرار و حضور کودکان با ظاهر آراسته و تزئین شده و نمایش دادن آن‌ها در فضای مجازی از سوی والدین، باعث شکل‌گیری تیپولوژی جدیدی از این کودکان با عنوان «کودکان ویتروینی» شده است. هرچند اغلب خانواده‌ها از این موضوع آگاهی ندارند ولی این گونه‌ای از خشونت علیه کودکان محسوب می‌شود؛ کودکان اینفلوئنسر و معروفی که از دید روان‌شناسان و مددکاران کودک، باید آن‌ها را «بردگان عصر جدید» نامید. زیرا در سنینی که توانایی تفکر و اندیشه بالغانه ندارند، از بدن آن‌ها برای کسب درآمد سوء استفاده می‌شود و در آینده دچار آسیب‌های شدید روانی خواهند شد. استفاده ابزاری از کودکان در فضای مجازی تنها مختص به ایران نیست بلکه طی سال‌های اخیر به یکی از دغدغه‌های اصلی حامیان حقوق کودک در دنیا تبدیل شده است. آمار کودکان کار مجازی اگر چه ممکن است بیشتر از آمار ارائه شده کودکان کار واقعی یا خیابانی نباشد اما کمتر نیز نخواهد بود. با این تفاوت که آسیب‌های اجتماعی و روانی بیشتر و جدی‌تری به این کودکان به دلیل پنهان بودن اعمال خشونت نمادین بر آن‌ها، نداشتن ساعات کاری مشخص، در معرض نمایش بودن و کالایی شدن هویت آن‌ها وارد می‌شود. به همین دلیل فعالان حقوق کودک، علاوه بر مخالفت با ساختن صفحات مجازی به نام کودکان، انتشار تصاویر صورت کودکان در صفحات والدین را نیز ناقض حقوق اولیه و مخرب آینده کودکان می‌دانند. تلاش‌های فعالان حقوق کودکان در یک دهه گذشته منجر به این شده است که در برخی از کشورها مانند فرانسه، قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای حمایت از حریم شخصی کودکان وضع شوند و به کودکان اجازه دهند تا از والدین خود برای انتشار جزئیات شخصی و خصوصی زندگی آن‌ها شکایت کنند. بسیاری از فعالان حقوق کودک می‌گویند طبق «پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک»، کودکان از کرامت و حریم خصوصی برخوردار هستند و والدین نباید از آن‌ها به عنوان ابزار تبلیغی استفاده کنند. زیرا این کار، نوعی «کودک‌آزاری روانی» است. لذا می‌توان گفت انتشار تصاویر و فیلم‌های مستهجن کودکان، یا وادار کردن آنان به تولید چنین محتواهایی را نقض آشکار حقوق کودک و مصداق بارز بزه‌دیدگی مضاعف دانست (۹: ۶۷).

پیشگیری رشد مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان در فضای سایبری

پیشگیری و حمایت از اطفال و نوجوانان در برابر بزه‌دیدگی سایبری از مهم‌ترین دغدغه‌های نظام‌های حقوقی، آموزشی و اجتماعی در عصر دیجیتال است. گسترش فناوری‌های نوین، در کنار فرصت‌های آموزشی و ارتباطی، زمینه‌ساز تهدیدات پیچیده‌ای برای کودکان شده است که نه تنها سلامت روانی و جسمی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی خانواده و جامعه را نیز با چالش‌های جدید مواجه می‌سازد (۲۴: ۴۷). از منظر جامعه‌شناسی جنایی، پیشگیری صرفاً به معنای مقابله کیفری با مجرمین نیست، بلکه مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در سطوح فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی است که با هدف کاهش فرصت‌های بزه‌دیدگی و تقویت توان‌مندی قربانیان بالقوه صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، حمایت از کودکان در فضای سایبری مستلزم ترکیب سیاست‌های کیفری، آموزشی و اجتماعی است

که هم بعد پیشگیریانه داشته باشد و هم بعد حمایتی (۸: ۹۰). علاوه بر این، تجربیات جهانی نشان می‌دهد که راهکارهای پیشگیریانه و حمایتی تنها زمانی اثربخش خواهند بود که چند سطحی و مشارکتی طراحی شوند؛ به گونه‌ای که خانواده‌ها، مدارس، نهادهای قانون‌گذار، پلیس فتا، رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد همگی در فرآیندی هماهنگ نقش‌آفرینی کنند. چنین رویکردی نه تنها از بزه‌دیدگی کودکان جلوگیری می‌کند، بلکه فرهنگ ایمنی دیجیتال را در جامعه نهادینه می‌سازد (۱۳: ۱۱۵). بنابراین، این بخش از پژوهش به بررسی علمی و نظام‌مند راهکارهای پیشگیریانه و حمایتی می‌پردازد؛ راهکارهایی که بر مبنای یافته‌های تحقیق، نظریه‌های جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی، و چارچوب‌های حقوقی موجود طراحی می‌شوند. هدف آن است که با ارائه پیشنهادات عملی، زمینه‌ساز کاهش بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای سایبری و ارتقای کارآمدی نظام حمایتی کشور فراهم آید.

پیشگیری رشدمدار به مفهوم مداخله هدف‌مند در مقاطع گوناگون رشد کودکان و نوجوانانی است که در معرض بزهکاری قرار دارند و با هدف جلوگیری از شکل‌گیری تمایل و گرایش آنان به ارتکاب جرم انجام می‌شود. این نوع پیشگیری مجموعه‌ای از اقدامات را در بر می‌گیرد که ناظر بر گروه خاصی از کودکان بوده و نهادهای اولیه جامعه‌پذیری نظیر خانواده، مدرسه و گروه همسالان را مورد توجه قرار می‌دهد. هدف اصلی این رویکرد، حذف، کاهش یا اصلاح عوامل خطر ساز بزهکاری و در عین حال ایجاد و تقویت عوامل حمایتی است تا توان مقاومت افراد در برابر گرایش به رفتارهای بزهکارانه در آینده افزایش یابد. پیشگیری زودرس یا رشدمدار به عنوان یکی از انواع پیشگیری تخصصی، به طور خاص در پی ممانعت از بزهکار شدن کودکان و نوجوانان بوده و تلاش می‌کند با شناسایی به‌موقع زمینه‌های انحراف، از تشبیت رفتارهای مجرمانه در مراحل بعدی زندگی جلوگیری کند.

حل مشکلات فرهنگی و تربیتی و اجتماعی از طریق نهاد خانواده

نهاد خانواده می‌تواند با تقویت روابط عاطفی و محبت‌آمیز میان والدین و کودک، تحکیم باورهای دینی و اخلاقی و بهره‌گیری صحیح از شیوه‌های تشویق و تنبیه، نقش نظارتی و کنترلی خود را به شکلی مؤثر ایفا کند. خانواده‌ها به دلیل ساختار منسجم و پیوندهای عمیقی که میان اعضای خود دارند، نقش مهمی در شکل‌گیری رفتار اجتماعی کودکان ایفا می‌کنند و از طریق الگوپذیری و هویت‌سازی می‌توانند در پیشگیری از بروز بزهکاری مؤثر باشند. در بسیاری از خانواده‌هایی که از محیطی گرم، صمیمی، با محبت و منسجم برخوردارند، انتقال ارزش‌ها، فرهنگ و هویت اجتماعی به آسانی صورت می‌گیرد. رفتار کودک بازتابی از سازمان شخصیت او است و ساختار شخصیت نیز در جریان فرآیند یادگیری و تعامل مستمر با محیط‌های اولیه جامعه‌پذیری به تدریج تکامل می‌یابد. جامعه‌پذیری فرآیندی است که طی آن کودک عناصر فرهنگی و اجتماعی محیط را فرا می‌گیرد و قابلیت‌ها و مهارت‌های لازم برای حضور فعال، سازنده و مطلوب در زندگی اجتماعی و پذیرش نقش‌های اجتماعی مناسب را در خود پرورش می‌دهد.

کودکان عمدتاً از طریق دو نهاد اساسی خانه و مدرسه این فرآیند را تجربه می‌کنند و هر گونه اختلال در این مسیر می‌تواند آنان را در معرض خطر فاصله گرفتن از هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی و گرایش به بزهکاری قرار دهد. کودک حساس‌ترین و حیاتی‌ترین مراحل رشد خود را در محیط خانواده آغاز می‌کند و این نهاد مسئولیت اصلی اجتماعی کردن فرزندان و پاسخگویی به نیازهای اساسی و بنیادین آنان را بر عهده دارد. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، وظیفه حفظ نسل، اجتماعی‌سازی فرزندان و فراهم آوردن محیطی سرشار از محبت و امنیت روانی برای کودکان را دارد و در این مسیر نقشی تعیین‌کننده در اجتماعی شدن افراد و پیشگیری از بزهکاری ایفا می‌کند. از طریق خانواده می‌توان با مداخله در روند رشد کودکان، بهبود شرایط زندگی آنان و سالم‌سازی فضای خانوادگی، در جهت کاهش عوامل خطرزا و تقویت عوامل حمایتی گام برداشت و در نهایت از وقوع جرم پیشگیری کرد. بر این اساس، نهاد خانواده در فرآیند پیشگیری ر شدمدار از بزهکاری کودکان و نوجوانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و می‌تواند نقشی اساسی در شناسایی و رفع عوامل خطر و اجرای مداخلات حمایتی ایفا نماید.

مدرسه و محیط‌های مذهبی

از آن جا که مدرسه به عنوان نهادی مهم در شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان و جامعه‌پذیری یا جامعه‌گریزی آنان اهمیت به سزایی دارد، یکی از مؤثرترین ابزارهای رسیدن به این مهم ورود مکانیسم‌های پیشگیری به محیط آموزشی و تحصیلی کودکان و نوجوانان است. از این رو متولیان امر بایستی بر اساس درک صحیح از وظایف و اختیارات مدرسه و تأثیر این نهاد بر شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان و با در نظر گرفتن تهدیداتی که فضای گسترده فضای مجازی بر این گروه اعمال می‌شود، طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی لازم در زمینه پیشگیری از بزهکاری فضای مجازی را ارائه نمایند. عامل مؤثر بر صفات اخلاقی کودک اجتماع یا جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. مدرسه نیز جزئی از این اجتماع و بلکه مهم‌ترین عامل مؤثر اجتماعی است. مدارس در مراحل ابتدایی تربیت کودک عامل بسیار مؤثری به شمار می‌روند. اولین اثری که در زندگی نصیب کودک می‌شود نتیجه و بازده تأثیر افرادی است که در محیط او قرار دارند؛ این افراد عبارت‌اند از پدر و مادر و سایر افراد خانواده ولی وقتی کودک کمی بزرگ‌تر شد با افراد بیشتری در ارتباط است. معلم شخصیت جدیدی است که کودک تحت تأثیر اعمال او قرار می‌گیرد، چون او در نظر کودک عظیم‌ترین شخصیت می‌باشد. کودک غالباً اعمال و رفتار معلم را در هر چیز تقلید می‌کند. قرآن همه‌مربیان اسلامی و پدر و مادران را به تهذیب اخلاقی کودک سفارش کرده است و این امر مهم را یکی از حقوق لازم برای کودک می‌داند. کودک نمی‌تواند با مراجعه به خود اوصاف اخلاقی را از مطالعه در آفاق و انفس به دست آورد به همین دلیل باید معلم، فضایل را با استمداد از آیات قرآن و احادیث به کودک بیاموزد. نظریات جدید تعلیم و تربیت کودک خود کودک را مورد تعلیمات اخلاقی می‌شناسد. اسلام نیز از این نکته غفلت نکرده ولی چون هدف تعلیم و تربیت از نظر دینی است خود کودک نمی‌تواند محور

باشد، بنابراین باید از قرآن مدد گرفت. نقش معلم در شکل‌گیری یا تضعیف بنیان اخلاقی کودکان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. کودک از شیوه عملکرد مسئولان مدرسه، نحوه اعمال انضباط، نوع برخورد با دانش‌آموزان، روش‌های تشویق و تنبیه و همچنین میزان جاذبه و دافعه رفتاری آنان تأثیر می‌پذیرد. کودکان به هر میزان، چه اندک و چه فراوان، نه تنها از معلمان خود آموزش می‌گیرند بلکه به طور مستقیم و غیر مستقیم از رفتار و منش آنان تأثیر می‌پذیرند. این میزان تأثیرگذاری به اندازه‌ای است که برخی از تاریخ‌نگاران، سقوط و انحطاط برخی جوامع را نتیجه عملکرد نادرست معلمان و مربیان آن جامعه دانسته‌اند. نفوذ معنوی معلم در میان شاگردان به قدری عمیق و ریشه‌دار است که رفتار، کردار و گفتار او به الگویی عینی و سرمشق عملی برای کودکان تبدیل می‌شود. کودکان و نوجوانان از کوچک‌ترین اشاره‌ها، حرکات، نحوه بیان، مثال‌ها و حتی واژه‌هایی که معلم به کار می‌برد، تأثیر می‌گیرند. لحظاتی که کودک در محیط مدرسه سپری می‌کند، از حساس‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین دوره‌های زندگی او به شمار می‌رود. در شرایطی که خانواده دچار آشفتگی و نابسامانی است و کودک احساس می‌کند محیط خانواده برای او پناهگاه امن و قابل اعتمادی نیست، معمولاً به سمت دوستان گرایش پیدا کرده و از آنان طلب حمایت می‌کند، به ویژه در مواردی که کودک فاقد پدر یا مادر باشد. در چنین موقعیت‌هایی، معلم یا مربی وظیفه دارد با رفتار توأم با محبت، درک عاطفی و تربیت شایسته، نقش یک سرپرست و ولی را برای کودک ایفا نماید. فضای مدرسه تحت تأثیر عوامل متعددی هم‌چون معلم، مدیر، ناظم، کارکنان خدماتی، مسئولان تربیتی و هم‌کلاسی‌ها قرار دارد و هر یک از این عناصر می‌توانند به عنوان الگو و سرمشق برای دانش‌آموزان عمل کرده و در شکل‌گیری ابعاد روحی و شخصیتی آنان نقش آفرینی کنند. کودکان بیش از بزرگسالان تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرند؛ زیرا افراد بزرگسال قادرند میان امور مختلف تمایز قائل شوند، در حالی که کودک به دلیل نداشتن آگاهی کافی و فقدان قدرت تحلیل، بدون بررسی و ارزیابی، رفتار و گفتار معلم را الگو قرار می‌دهد. کودک درباره درست یا نادرست بودن، خوب یا بد بودن و سود یا زیان اعمال و گفتار معلم نمی‌اندیشد، بلکه آن را به عنوان یک قاعده قطعی و غیرقابل تردید می‌پذیرد. چه بسا معلم مسئله‌ای را نادرست حل کند یا رفتاری ناصحیح از خود بروز دهد، اما کودک آن را همانند بزرگسالان مورد پرسش و نقد قرار ندهد و صرفاً تقلید کند (۲۱)؛ (۳۸). این وضعیت می‌تواند به شکلی غیرطبیعی تأثیر محیط زندگی بزرگسالان را بر کودک تشدید کند و او را ناخواسته به سوی نوعی بلوغ زودرس سوق دهد؛ بلوغی که با ویژگی‌هایی چون سردرگمی، کاهش اعتماد به بزرگسالان و نگرشی سطحی نسبت به مسائل دنیای بزرگسالی همراه است. در گذشته، مخاطبان سینما تا حدی امکان انتخاب فیلم موردنظر خود را داشتند و برای تماشای آن، خانه را ترک کرده و به سینما می‌رفتند، اما در شرایط کنونی، مدیران و برنامه‌سازان تلویزیونی بدون توجه کافی به پیامدهای مثبت یا منفی محتوای تولیدی بر گروه‌های سنی و جنسی مختلف، برنامه‌ها را به تمامی خانه‌هایی که به تلویزیون دسترسی دارند ارسال می‌کنند. اعضای خانواده اعم از زن و مرد، کودک و بزرگسال، دختر و پسر، بدون امکان انتخاب آزادانه، ناچار چشم و گوش خود را به برنامه‌های شبکه‌های مختلف می‌سپارند. در چنین

شرایطی، مسئولیت مدیریت و هدایت استفاده کودک از تلویزیون و رسانه‌ها بر عهده والدین قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، برخی برنامه‌های فضای مجازی با نمایش اغراق‌آمیز سبک زندگی مرفه، در نوجوانان خانواده‌های محروم احساس ناکامی، نارضایتی و محرومیت ایجاد می‌کنند و آنان را به سمت رفتارهای پرخطر و بزهکارانه سوق می‌دهند. والدین این خانواده‌ها باید تدابیری اتخاذ کنند تا فرزندان‌شان کمتر در معرض چنین محتواهایی قرار گیرند و بتوانند با مدیریت صحیح مصرف رسانه‌ای، از آسیب‌های احتمالی پیشگیری نمایند.

رسانه‌های بازدارنده از جرم

رسانه‌ها دارای کارکردهای مثبت متعددی از جمله جامعه‌پذیر کردن افراد، آموزش هنجارها و ارزش‌های دینی و ملی، انتقال دانش‌های گوناگون و ارتقای سطح آگاهی عمومی هستند. انسان معاصر در جهانی زندگی می‌کند که با ماهواره‌ها، روزنامه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و رادیوها احاطه شده و اندیشه، احساس و ادراک او در این فضای رسانه‌ای شکل می‌گیرد. از این رو، جهان رسانه‌ای امروز را باید همانند یک جو یا اتمسفر دانست که اگر آلوده باشد، تنفس فرهنگی جامعه نیز آلوده خواهد شد و اگر سالم و پاک باشد، سلامت فرهنگی نیز تضمین می‌شود. اگر این فضا نشاط‌آفرین باشد، جامعه نیز پویا و سرزنده خواهد بود و هر ویژگی که رسانه‌ها پیدا کنند، به تدریج در رفتار و نگرش افراد جامعه بازتاب می‌یابد. نباید رسانه را صرفاً به عنوان کالایی مصرفی تلقی کرد و در برابر آن نقش منفعلانه داشت؛ بلکه باید آگاه بود که تمامی ابعاد زندگی فردی و جمعی انسان در بستر جهان رسانه‌ای در حال شکل‌گیری است. در چنین شرایطی، انفعال در برابر رسانه همانند بی‌تفاوتی و سستی در زندگی واقعی خواهد بود (۳: ۳۸). رسانه‌ها به افراد القا می‌کنند چه بپوشند، چه نپوشند، چگونه پوشش داشته باشند و چه کالاهایی را در چه مکان‌هایی مصرف کنند و بدین ترتیب نوعی جبر رسانه‌ای بر زندگی افراد حاکم می‌شود. این تاثیرگذاری در میان نوجوانان که از قدرت تصمیم‌گیری عقلانی کمتری برخوردارند، به مراتب شدیدتر است؛ بنابراین نباید اختیار و اراده خود را به طور کامل در اختیار برنامه‌های رسانه‌ای قرار داد. یکی از ویژگی‌های شگفت‌انگیز رسانه آن است که گذشته و آینده‌ای مبهم را به زمان‌هایی ملموس و قابل درک تبدیل می‌کند. برای پیشگیری از تاثیرات منفی رسانه، ضرورتی ندارد که زندگی خود را با یک فیلم یا سریال تطبیق دهیم؛ بلکه به دلیل تنوع و گستردگی برنامه‌ها، این امکان وجود دارد که محتوای رسانه‌ای را با شرایط و نیازهای زندگی خود هماهنگ سازیم. رسانه‌ها با نمایش مشارکت مثبت جوانان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی و با تبلیغات هدفمند و به موقع، می‌توانند نقش مهمی در پیشگیری از بزهکاری جوانان ایفا کنند (۱۹: ۱۴۵). در بهره‌گیری مستقیم از رسانه‌ها برای پیشگیری از وقوع بزهکاری، برنامه‌سازی هدفمند و اطلاع‌رسانی موثر باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. رسانه‌ها در فرآیند برنامه‌سازی موظف‌اند به تولید محتوایی متناسب با ذهنیت، نیازها و خواست‌های مختلف جامعه پردازند و از طریق تهیه برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و علمی، زمینه ارتقای آگاهی عمومی و کاهش گرایش به رفتارهای مجرمانه را فراهم آورند (۱۶: ۱۵۸-۱۳۱). البرت بندورا،

نظریه پرداز برجسته نظریه یادگیری اجتماعی که از آن با عنوان یادگیری تقلیدی یا جانشینی نیز یاد می‌شود، بر این باور است که بخش عمده‌ای از یادگیری انسان نه از طریق تجربه مستقیم، بلکه از راه مشاهده رفتار و پیامدهای اعمال دیگران حاصل می‌گردد. به اعتقاد وی، انسان‌ها با نظارت بر تجربه‌های اطرافیان خود، الگوهای رفتاری را فرا می‌گیرند و آن‌ها را در رفتارهای خویش بازتولید می‌کنند. ساز و کار اصلی این نوع یادگیری، تشویق جانشینی و تنبیه جانشینی است؛ بدین معنا که اگر فرد مشاهده کند شخصی به دلیل انجام رفتاری خاص مورد تشویق و پاداش قرار می‌گیرد، تمایل او برای تکرار آن رفتار به صورت تقلیدی افزایش می‌یابد و در مقابل، اگر شاهد باشد که فردی به سبب انجام رفتاری تنبیه می‌شود، گرایش به پرهیز و کناره‌گیری از آن رفتار در وی شکل می‌گیرد (۱۰: ۲۳۳-۲۳۱). با توجه به گستردگی مشاهدات اجتماعی در زندگی روزمره انسان، بخش قابل توجهی از یادگیری‌ها نیز در همین بستر اجتماعی و از طریق مشاهده دیگران صورت می‌پذیرد. این برداشت از یادگیری دارای پیامدهای تربیتی گسترده‌ای است و بندورا به طور خاص بر نقش منفی رسانه‌های عمومی در فرآیند آموزش و تربیت تأکید می‌کند. به اعتقاد وی، رسانه‌ها با تولید و پخش فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های تلویزیونی، به صورت غیرمستقیم انواع الگوهای رفتاری نامناسب مانند خشونت، پرخاشگری، سرقت، تبهکاری و خیانت را به مخاطبان آموزش می‌دهند. قهرمانان این آثار رسانه‌ای اغلب با انجام رفتارهای بزهکارانه و پرخاشگرانه مورد تحسین قرار می‌گیرند و همین امر سبب می‌شود مخاطبان، به ویژه کودکان و نوجوانان، از طریق یادگیری جانشینی با آنان همانندسازی کرده و آن رفتارها را قابل پذیرش تلقی کنند.

آموزش معارف قرآنی و احکام اسلامی

گرایش‌های اخلاقی و دینی در افراد جامعه از جمله عواملی است که می‌تواند نقش مؤثری در جلوگیری از ارتکاب جرم ایفا کند و در پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان تأثیر به‌سزایی داشته باشد. این گرایش‌ها قادرند تا حد زیادی با پیامدهای منفی ناشی از نابسامانی‌های اجتماعی که گاه در نتیجه صنعتی شدن و تحولات سریع اجتماعی به وجود می‌آیند، مقابله نمایند (۳: ۳۹). با توجه به گسترش روز افزون ناهنجاری‌ها و عوامل متعدد که موجب فراگیری بیشتر انحرافات اخلاقی و جنسی می‌شوند و همچنین نفوذ گسترده داده‌ها و محتوای مخرب رسانه‌ای به ویژه از طریق اینترنت و ماهواره که از زمینه‌های تشدید این انحرافات به شمار می‌روند، به روشنی می‌توان دریافت که پیشگیری همواره آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از درمان است. فردی که در انحرافات اخلاقی و جنسی غرق شده باشد، به سختی می‌توان او را به مسیر صحیح بازگرداند و انتظار رفتارهای هنجارمند از او داشت. به بیان دیگر، اگر پیشگیری رشدمدار بر مداخله در فرآیند شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان تمرکز دارد تا از این طریق از ارتکاب مجدد بزهکاری جلوگیری کند، بدیهی است که در این مسیر باید توجه ویژه‌ای به تقویت باورهای مذهبی در میان بزهکاران معطوف شود. باید توجه داشت که تغییر نگرش و رفتار بزهکاران تا حد زیادی وابسته به تحول در رویکرد معنوی

و مذهبی آنان است؛ زیرا مذهب نقش مهمی در تقویت کنترل درونی یا همان پلیس درونی افراد ایفا می‌کند. در نتیجه، فرد به این آگاهی می‌رسد که نباید هنجارهای اجتماعی و اخلاقی را نقض کند، چرا که پیش از هر چیز خداوند ناظر بر اعمال اوست. حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: از انجام گناهان الهی حتی در خلوت و پنهان خودداری کنید، زیرا خدایی که شاهد است، خود نیز حاکم است. بر همین اساس، تراویس هیرشی در تبیین نظریه کنترل اجتماعی، اعتقاد به مذهب را یکی از چهار عنصر اساسی می‌داند که موجب پیوند فرد با جامعه شده و او را از ارتکاب بزه باز می‌دارد. از دیدگاه وی، باور به ارزش‌های دینی و اخلاقی و احترام به قانون، مانع مشارکت افراد در رفتارهای ضد اجتماعی می‌شود و نقش بازدارنده مهمی در برابر بزهکاری دارد (۱۴: ۱۸۵).

ادوین ساترلند، جرم‌شناس آمریکایی نیز به این موضوع اشاره کرده و معتقد است که ارتکاب جرم در بسیاری از موارد به معنای نقض اصول اخلاقی و مذهبی است. وی بیان می‌کند که می‌توان به درستی نتیجه گرفت که رابطه‌ای نزدیک و معنادار میان تبهکاری و نهادهای مذهبی وجود دارد. از یک منظر، تبهکاری نشانه‌ای از ناکامی نهادهای دینی در هدایت اخلاقی اعضای جامعه تلقی می‌شود و به سادگی می‌توان استنباط کرد که فقدان تربیت مذهبی، یکی از علل اساسی بروز تبهکاری است (۱۱: ۱۳۷۰). بنابراین، با رفع این خلأ و تقویت آموزش‌های دینی و اخلاقی، می‌توان زمینه‌های بزهکاری مجدد را کاهش داد و از تکرار رفتارهای مجرمانه جلوگیری نمود.

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر نشان داد که بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای سایبری پدیده‌ای چندوجهی و ساخت یافته است که صرفاً به مجموعه‌ای از جرایم رایانه‌ای محدود نمی‌ماند؛ بلکه طیفی از آزارهای جنسی آنلاین، فریب و اغواگری، اخاذی و تهدید، تعرض به حریم خصوصی، بهره‌کشی اقتصادی و تولید و انتشار محتوای مضر را در بر می‌گیرد و پیامدهای عمیق و طولانی‌مدتی بر رشد هویتی، سلامت روانی و روابط اجتماعی قربانیان بر جا می‌گذارد. از منظر جامعه‌شناسی جنایی، این بزه‌دیدگی محصول تعامل عوامل فردی (کنجکاوی، ناپختگی شناختی و هیجان‌طلبی)، خانوادگی (ضعف نظارت و فقدان الگوی تربیتی محافظتی)، اجتماعی (فقر، نابرابری و فرهنگ رسانه‌ای نامناسب) و فناورانه (ساختارهای باز و فراملی فضای مجازی و خلاهای نظارتی) است؛ بنابراین مقابله مؤثر مستلزم رویکردی چند لایه و میان رشته‌ای است که هم عوامل زمینه‌ساز را کاهش دهد و هم ظرفیت‌های حمایتی و بازدارنده را تقویت نماید. یافته‌ها فرضیه محوری تحقیق را که بزه‌دیدگی کودکان در فضای سایبری را تا حد زیادی ناشی از ضعف ساز و کارهای حمایتی حقوقی و اجتماعی می‌داند، تأیید کردند. بررسی تطبیقی و تحلیل حقوقی نشان داد گرچه اقداماتی قانونی و نهادی در جهت حمایت از اطفال و نوجوانان صورت گرفته، اما خلاهایی نظیر فقدان جرم‌انگاری صریح برخی اشکال آزار سایبری، نبود مقررات ویژه حفاظت از داده‌های کودکان، کمبود دادگاه‌ها و پروتکل‌های تخصصی و نیز ناکافی بودن برنامه‌های بازپرورانه و حمایتی هم‌چنان به قوت خود باقی است. در این راستا لازم است

اصلاحات قانون‌گذاری هدف‌مند صورت گیرد؛ از جمله تجدیدنظر در تبصره ۱ ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی به منظور تسهیل اعمال مقررات جایگزین بازدارنده و تربیتی (نظیر جزای نقدی متناسب، خدمات عمومی، برنامه‌های تربیتی و حمایتی) حتی برای گروه‌های سنی پایین‌تر به جای الزام صرف به نگهداری در مراکز اصلاحی، به گونه‌ای که منافع تربیتی و مصالح کودک در اولویت قرار گیرد و قاضی بتواند با در نظر گرفتن سن، بلوغ و زمینه روانی-اجتماعی کودک، مجازات‌ها و مداخلات مناسب‌تری تعیین کند. از منظر پیشگیری، نتایج تحقیق بر کارآمدی و به صرفه بودن «پیشگیری رشدمدار» به عنوان چارچوبی راهبردی تأکید می‌ورزد. پیشگیری رشدمدار، با تأکید بر تقویت سرمایه‌های خانوادگی و تربیتی، ارتقای سواد رسانه‌ای نسل‌های مختلف، بازطراحی محیط‌های آموزشی برای تقویت مهارت‌های حفاظتی و تاب‌آوری، و اصلاح نهادهای نظارتی و حمایتی، می‌تواند هم ریشه‌های بزه‌دیدگی را تضعیف کند و هم آثار آن را کمینه نماید. نقش خانواده در این رویکرد محوری است: آموزش والدین، مشارکت فعال آنان در فضای دیجیتال فرزندان، استفاده هدف‌مند از نرم‌افزارهای کنترل والدین، هدایت فرزندان به بازی‌ها و محتوای متناسب با سن و جنس، و فراهم ساختن فهرست منابع مفید از جمله اقداماتی هستند که هم‌زمان با سیاست‌های کلان می‌توانند تأثیر به‌سزایی داشته باشند. نظام آموزشی نیز باید برنامه‌های آموزش پیشگیرانه و تربیت دیجیتال را در سطوح مختلف درسی گنجانند تا کودکان و نوجوانان آگاهانه با مخاطرات و فرصت‌های فضای مجازی مواجه شوند.

در سطح نهادی و سیاست‌گذاری پیشنهاد می‌شود که

- بخش‌های ویژه و طبقه‌بندی شده برای کودکان و نوجوانان در پلتفرم‌ها، با رده‌بندی سنی و محتوایی و امکان فنی قطع دسترسی به محتوای نامناسب ایجاد شود.
- مقررات و ساز و کارهای شناسایی و احراز هویت مدیران کانال‌ها و خدمات پر مخاطب تقویت گردد.
- ساز و کارهای گزارش‌دهی و حمایت از قربانیان شامل مسیرهای روان‌درمانی، حمایتی و حقوقی تسهیل و در دسترس گردد.
- دستگاه قضایی و انتظامی ظرفیت‌های تخصصی (دادگاه‌ها یا شعب تخصصی، واحدهای تخصصی پلیس فتا) را توسعه دهند.
- لایه‌ای از نظارت هوش‌مند و محافظت از داده‌های کودکان طراحی شود که حریم خصوصی و آزادی کاربران خردسال را توأمان پاس دارد. همچنین ضروری است برنامه‌های رسانه‌ای، آموزشی و تربیتی برای ارتقای سواد دیجیتال والدین و مربیان به طور منظم و متناسب با تحولات فناوری پیگیری شوند.
- در خاتمه، تأکید می‌شود که اقدامات پیشگیرانه رشدمدار علی‌رغم زمانبر و در برخی موارد هزینه‌بر بودن، از منظر اقتصادی-اجتماعی در بلندمدت در مقابله با بزه‌دیدگی سایبری کودکان به مراتب مؤثرتر و کم هزینه‌تر از استراتژی‌های صرفاً انتظامی یا قهری است؛ بنابراین ترکیب سیاست‌های قانون‌گذاری اصلاح-طلبانه، برنامه‌های آموزشی-تربیتی خانواده و مدرسه، ارتقای نظارت فنی و نهادی و توان‌مندسازی

مداخله‌گران محلی بهترین راهبرد برای حفاظت از حقوق و سلامت کودکان و نوجوانان در عصر دیجیتال خواهد بود. امید است توصیه‌های مندرج در این پژوهش مبنای تصمیم‌گیری و طراحی سیاست‌های میان‌بخشی قرار گیرد و جامعه حقوقی، دستگاه‌های اجرایی، خانواده‌ها و نهادهای مدنی را به همکاری مؤثر در جهت ساختن فضای مجازی ایمن‌تر برای نسل‌های آینده فرا خواند.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Abbaszadeh, Mohammad Hossein. (2012). The Role of Mass Media in Juvenile Delinquency. Master's thesis in Criminal Law & Criminology, Payame Noor University Alborz, (In persian).
2. Aghaei, Maryam; Mousavi, Seyed Jamal; Rouhanimoghadam, Mohammad. (2021). The Process of Child Victimization in Cyberspace with Emphasis on Economic Factors. Quarterly Journal of Fiqh and Economic Studies, (In persian).
3. Alavi, Seyed Mohammad Reza. (2019). Developmental Prevention of Juvenile Delinquency in Cyberspace. Tehran: Majd Publications, (In persian).
4. Asadi, Zeynab. & Mohabian, Gholamreza. (2022). Prevention of Victimization of Children and Adolescents in Cybercrimes. Nowruzi Publishing, (In persian).
5. Danesh, Tajzaman. (2014). Who Is the Offender? What Is Criminology? Tehran: Keyhan Publications, (In persian).
6. Ebadi, Shirin. (1996). Children's Rights: A Look at Legal Issues of the Child in Iran. Kanoon Publications, (In persian).
7. Gassan (or Gossén), Raymond; Trans: Ki-Nia, Mehdi. (2018). Theoretical Criminology. Tehran: Majd Publications. (translated work), (In persian).
8. Ghaderi, Ronak. & Samandari, Marzieh. (2022). Examining the Role of the Family in Juvenile Delinquency. 5th International Conference on Psychology, Educational Sciences and Social Studies, (In persian).
9. Hassani, Ali Akbar. (2013). A View on Islamic Criminal Laws. Maktab-e Islam Journal (Tehran). Khorsandi Publications, (In persian).
10. Javidi Kalateh Jafarabadi, Tahereh; Ma'dani, Sedigheh; Razavi, Bibi Zahra. (2013). Bandura's Cognitive-Social Learning Theory and Its Educational Implications. National Conference on Findings of Cognitive Sciences in Education, (In persian).
11. Ki-Nia, Mehdi. (2009). Foundations of Criminology. Vol. 2. Tehran: University of Tehran Press (9th ed.), (In persian).
12. Kouyati (Kouiti), Amir. (2021). Prevention of Juvenile Delinquency with Emphasis on Social Control Theory. Bartar Andishan Publishing, (In persian).
13. Mahdavi-Sabet, Mohammad Ali. & Abdollahi, Saman. (2020). Safeguarding Children from Harms and Threats of Cyberspace. 11th issue, Scientific Quarterly of International Police Studies, (In persian).
14. Moazzami, Shehal. (2009). Juvenile Delinquency, Vols. 1 & 2. Tehran: Majd Publishing (1st ed.), (In persian).
15. Motavallizadeh, Nafiseh. (2007). Developmental Prevention. Quarterly Journal of Crime Prevention Studies, Year. 2, No. 2, (In persian).
16. Mozenzadegan, Hassan-Ali. (2004). Children and Adolescents in Conflict with the Law and Social Reactions. In Criminal Sciences: Collected Papers in Honour of Prof. Dr. Mohammad Ashouri. Tehran: SAMT Publications, (In persian).
17. Parvizian, Siloush. & Mehri, Taktam. (2024). The Impact of the Internet with Emphasis on Victimization of Children and Adolescents for Developmental Prevention of Crime in Cyberspace. Proceedings of the 4th Student Conference on Law and Political Science, Rafsanjan, P.p: 1-15, (In persian).
18. Rahgosha, Amirhossein; Mousavi, Seyed Iman; Alavi, Seyed Mohammadreza. (2017). Developmental Prevention of Juvenile Delinquency in Cyberspace. Afagh Human Sciences Monthly, No. 10, (In persian).

-
19. Rajabi Pour, Mahmoud. (2008). Foundations of Social Prevention of Juvenile Delinquency. Tehran: Montahi Publishing, (In persian).
 20. Rajabi, Ali Mohammad. (2022). Social Harms of Cyberspace. Poshteban Publishing, (In persian).
 21. Saadatmand, Zohreh. (1997). Effects of Television on Children and Adolescents. Training Quarterly, No, (In persian).
 22. Seyed Naseri, Mohammad-Mehdi. & Shahmohammadi, Taheri. (2022). Examining Children's Rights in the Digital Environment. Studies in Fiqh and Media, (In persian).
 23. Shambiyati, Houshang. (2007). Juvenile Delinquency. Majd & Zhubin Publications, (In persian).
 24. Sharifi, Seyed Ali. (2021). The Role of the Family in Preventing Victimization of Children in Cyberspace. Second National Conference on Family Strengthening, (In persian).